

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۰

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

سیر تطور مفهومی معرفتی تشکیک

دکتر منیرالسادات پورطولمی*
فاطمه باقرپور**

چکیده

تغییر و تحول یک اصطلاح علمی و تخصصی در سیر تاریخ تفکر و اندیشه حائز اهمیت خاصی است که مفهوم مهم و بنیادی تشکیک نیز از آن مصون نبوده است. این واژه نخستین بار در منطق در باره الفاظ و سپس مفاهیم، مطرح شده و در فلسفه راه یافته و در آنجا نیز موضوع مباحثات و مناظرات بسیاری قرار گرفته است. مقاله حاضر پس از طرح معانی متفاوت و کاربردهای مختلف این واژه در عرصه تحول و تطور به موارد اختلاف آن در فلسفه و منطق و سپس فلسفه و عرفان پرداخته است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که اصطلاح تشکیک در فلسفه و منطق مشترک لفظی است؛ لذا اختلاف در آنجا معنایی است، اما کاربرد این واژه در عرفان و فلسفه به یک معنا و با تفاوت در مصداق آن معنا به دلیل اختلافات مبنایی بوده است و نشان می‌دهد چگونه عدم توجه به این موارد اختلافی ابهامات و مناظرات فلسفی در باره مسئله تشکیک را به دنبال داشته است. واژگان کلیدی: تشکیک، وحدت وجود، اصالت وجود، تجلی و ظهور.

مقدمه

مفهوم تشکیک یکی از مفاهیم بنیادی در حکمت متعالیه است. صدرالمألهین شیرازی

hcoral22@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۰

به عنوان فیلسوفی نوآور و تأثیرگذار در فلسفه اسلامی با طرح نظریه وحدت تشکیکی وجود نظام فلسفی جدیدی را به تصویر کشاند که بر مبنای آن مسئله وحدت وجود در کنار کثرت موجودات تبیین منطقی یافت و بسیاری از تعارضات و مناقشات فلسفی با تکیه بر این نظریه حل گردید. هر چند اصطلاح تشکیک بیشترین نقش خود را در نظریه وحدت تشکیکی وجود صدرایی می‌نمایاند، اما این اصطلاح نیز مانند بسیاری از اصطلاحات تخصصی فلسفی در عرصه تحول و تطور، سرگذشت تاریخی قابل توجهی داشته است. آشنایی با مسیر تحول و تطور مفهومی یک اصطلاح در هر علمی، می‌تواند در کسب بصیرت و معرفت نسبت به مفاهیم بنیادی آن علم نقش مهمی داشته باشد. هر اصطلاح تخصصی می‌تواند در بستری که مطرح می‌شود معنای خاصی پیدا کند و ویژگی‌های متفاوتی داشته باشد. بسیاری از اختلافات فکری، کج فهمی‌ها و داوری‌های غلط از عدم آگاهی دقیق از معانی گوناگون یک واژه در دوره‌های مختلف تاریخ تفکر در آن علم ناشی شده است. تشکیک اصطلاح مهمی است که در باره وجود به عنوان موضوع اصلی فلسفه اطلاق شده است. اینکه این اطلاق در باره مفهوم وجود است یا حقیقت وجود مهم‌ترین تفکیکی است که معمولاً به آن توجه نمی‌شود.

همچنین باید توجه داشت که هر چند نوآوری در باره نظریه وحدت تشکیکی وجود به صدرالمتألهین اختصاص دارد، اما مروری در تاریخ تفکر فلسفی نشان می‌دهد که وی واضع این اصطلاح در فلسفه اسلامی نبوده است و حتی خارج کردن اصطلاح تشکیک از حوزه مفاهیم و مباحث منطقی و به کاربردن آن در باره حقایق خارجی و طرح در مباحث فلسفی نیز به او منتسب نمی‌باشد.

اصطلاح تشکیک نخستین بار در باره الفاظ و مفاهیم و در منطوق مطرح شده و سپس به فلسفه راه یافته است. شیخ شهاب الدین سهروردی سال‌ها پیش از صدرالمتألهین شیرازی بر مسئله تشکیک تأکید داشته و آن را از مسائل مهم و اساسی فلسفه به شمار آورده است. تشکیک در آثار سهروردی بر اساس اصول فلسفی‌ای او بنا نهاده بود مطرح شده است. در هر حال آنچه امروز در حکمت متعالیه، در حل بسیاری از مسائل فلسفی تأثیر به‌سزایی داشته بر مطالعات و تحقیقات متفکرانی در گذشته استوار است که مقاله حاضر به طرح و ارائه آن می‌پردازد و سپس به مشخص نمودن مواردی می‌پردازد که عدم لحاظ تفاوت معانی این اصطلاح در دوره‌های مختلف به برخی تعارضات فکری منجر شده است.

اصطلاح تشکیک در منطق

مباحث اولیه مربوط به تشکیک را باید در مبحث الفاظ در منطق جستجو کرد. ارسطو در آثار منطقی خود پس از ذکر اقسام الفاظ، میان الفاظی که فقط یک معنا دارند و الفاظی که چند معنا دارند تفاوت قائل شده است، اما به نوعی از لفظ اشاره می‌کند که نه جزء الفاظ مشترک است و نه جزء الفاظ متواطی. اسکندر افریدوسی در شرح خود در باره آنچه ارسطو به چند معنی می‌خواند از اصطلاح مشترک و مبهم استفاده می‌کند. همین الفاظ در آثار فلاسفه بعدی و همچنین در متون فلسفی عربی به «مشکک» یا «مشککه» نامیده می‌شوند (ولفسون و اوسترین، ص ۴۶۷). از نظر ارسطو دسته‌ای از الفاظ و اسامی چند معنا دارند. وی این اسامی را تحت عنوان «اسم مشترک» از سایر اسامی متمایز می‌کند (ارسطو، ص ۴۹۱). همچنین در تقسیم بندی دیگر اسامی مشترک را دو قسم می‌داند: الف. آنچه به اتفاق (اشتراک) اسم به گونه‌های متعدد گفته می‌شود؛ ب. آنچه به جهت‌های دیگری نیز به گونه‌های متعدد گفته می‌شود (همان، ص ۴۹۱). قسم نخست را که تنها گویای اشتراک در لفظ می‌باشد، ابن سینا تحت عنوان «اشتراک بحت» یاد می‌کند و قسم دوم را با عنوان «بالتشکیک» معرفی می‌کند (ابن سینا، الشفا «المنطق»، ص ۱۱۶).

فارابی نیز اصطلاح تشکیک را در باره الفاظ به کار برده است و می‌گوید:

اسماء لامور قصد بالتسمیه معان معلومه و المسمیات تتقدم و تتأخر (فارابی، المسائل المتفرقه، ص ۷) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
اسم‌هایی است برای اموری که در نامگذاری معانی معینی دارند و مسمای آنها تقدم و تأخر دارند.

فارابی در تعریف تشکیک به دو ویژگی تعدد معانی و تأخر توجه داشته است. وی در کتاب الامکنه و المغالطه نیز استفاده از «اسم مشترک» و «اسم مشکک» را به عنوان نوع اول و دوم مغالطات لفظی به شمار می‌آورد (همو، الامکنه و المغالطه، ج ۲، ص ۱۳).

تقدم و تأخر یا شدت و ضعفی که از معنای الفاظ مشکک ادراک می‌شود می‌تواند منشا خطای اندیشه در بسیاری از استدلال‌های منطقی باشد.

فارابی در تقسیم بندی سه گانه خود از الفاظ برای الفاظ مشکک دو قسم قائل گشته: الف. لفظ مشترک (متفق)؛ ب. لفظ متواطی (همو، المسائل المتفرقه، ص ۱۲).

پس از تقسیم بندی مذکور که فارابی در باره الفاظ انجام داد، الفاظ مشکک جایگاه خود را در آثار فلاسفه‌ای چون ابن‌سینا و کتب منطقی پس از او یافتند (طوسی، ص ۲۷). این الفاظ حالتی میانه برای الفاظ مشترک و متواطی به شمار می‌آیند که مبنای شک و تردید و در نهایت دلیل نامگذاری آنها به «مشکک» می‌گردد (شیرازی، شرح حکمة‌الاشراق، ص ۴۹).

تعریفی که فارابی و به پیروی از وی ابن‌سینا از الفاظ مشکک ارائه می‌دهند دارای سه ویژگی است: ۱. چند معنایی بودن؛ ۲. وحدت معنایی داشتن؛ ۳. تقدم و تأخر که ویژگی اول آنها را از اسامی غیر مشترک متمایز می‌کند و ویژگی دوم آنها را از اسامی مشترک محض (مشترک لفظی) جدا می‌کند و ویژگی سوم آنها را از اسامی متواطی جدا می‌سازد. در واقع این ویژگی سوم (تقدم و تأخر به عنوان ویژگی اصلی الفاظ مشکک در منطق مطرح شده است (طوسی، الجوهر النضید، ص ۲۷؛ فارابی، المسائل المتفرقه، ص ۷؛ ابن‌سینا، الشفا، ص ۹۶).

ابن‌سینا در کتاب عیون الحکم و با تقسیم‌بندی که در باره الفاظ انجام می‌دهد الفاظ مشکک را به عنوان قسمی دیگر در کنار متواطی و مشکک معرفی می‌کند. آنگاه مشکک با این تقسیم‌بندی جایگاه خود را در مباحث الفاظ پیدا می‌کند (ابن‌سینا، عیون الحکمه، ص ۳).

اصطلاح تشکیک در منطق نیز دستخوش تحول و تطور بوده است به این ترتیب که مشکک در ابتدا به عنوان وصف الفاظی که از قسم الفاظ مشترک لفظی بودند به کار رفته است. اما از آنجایی که الفاظ وسیله انتقال معانی و مفاهیم ذهنی هستند و مفاهیم ذهنی در منطق به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌شوند اصطلاح مشکک نیز در تقسیم بندی بعدی در انواع مفاهیم، آنهم مفاهیم کلی جای گرفت (شیرازی، التنقیح فی المنطق، ص ۸) و به عنوان وصف آن دسته از مفاهیم کلی که با تفاوت بر مصادیق آن صدق می‌کنند مطرح گردید و متقابلاً مفاهیم کلی‌ای که به‌طور یکسان بر مصادیق‌هایشان صدق می‌کنند کلی متواطی نامیده شد.

کلی مشکک یعنی کلی‌ای که صدقش بر افراد یکسان نباشد، بلکه به‌طور متفاوت بر افراد صدق کند. به عبارت دیگر، مفهوم کلی بر افراد به یک معنا ولی نه به نحو یکسان دلالت می‌-

کند و صدق آن کلی بر بعضی از افرادش اولی و اقدم و اشد است از صدق همان مفهوم بر افراد دیگر مانند مفهوم نور که می‌تواند بر مصداق‌های متعددی مانند نور خورشید، نور ماه، نور آتش، نور شمع و ... به یک معنا، اما با شدت و ضعف دلالت کند، زیرا نور خورشید که مصداق مفهوم نور است با نور ماه یا شمع و ... که آنها نیز مصداق مفهوم نور هستند، یکسان نیست. شیخ اشراق از تعبیر عام متساوق و عام متفاوت به جای کلی متواطی و کلی مشکک استفاده می‌کند و همان تقسیم بندی را در باره انواع مفاهیم بیان می‌دارد (سهروردی، ص ۱۷؛ طوسی، الجوهر النضید، ص ۲۷ و ۲۸).

حکما اختلاف صدق مفهوم کلی بر افراد را در امور زیر دانسته‌اند:

۱. تقدم و تأخر (اولیت): یعنی صدق کلی بر برخی افراد از صدق آن بر برخی افراد دیگر متقدم باشد

۲. اولویت: یعنی صدق کلی بر برخی از افرادش شایسته‌تر از صدق آن بر برخی دیگر باشد.

۳. زیادت و نقصان: این نوع تشکیک در مقادیر و کمیات مطرح است.

۴. شدت و ضعف: این نوع تشکیک در کیفیات مطرح است.

البته باید توجه داشت زیادت و نقصان و شدت و ضعف وصف مفهوم بما هم مفهوم نمی‌باشد، بلکه تفاوتی که در مفاهیم مشکک یافت می‌شود، مربوط به مصادیق آنهاست، زیرا در مفاهیم زیادت و نقص راه نمی‌یابد همچنانکه حکیم سبزواری در یکسان بودن همه مفاهیم و نفی تشکیک از ذات آنها می‌گوید:

كل المفاهيم على السواء في نفى تشكيك على الانحاء (سبزواری، ص ۷)

ترجمه: همه مفاهیم در نفی تشکیک از آنها یکسان هستند؛ و این قاعده در مورد مفهوم

وجود نیز صادق است و هر گاه تفاوتی باشد به مصادیق بازگشت می‌نماید.

طرح اصطلاح تشکیک در فلسفه

همان‌طور که بیان داشتیم قبل از اینکه در فلسفه زمینه بحث از تشکیک پیدا شود، اصطلاح تشکیک در منطق مطرح بوده، اما ویژگی تشکیک فلسفی آن است که تشکیک در فلسفه وصف واقعیت خارجی است، در حالی که در منطق وصف لفظ و سپس مفهوم بوده است.

بسیاری از اندیشمندان طرح مسئله تشکیک وجود در فلسفه را برای اولین بار به فلهویون (حکمای پارس) نسبت داده‌اند (همان، ص ۵). مقصود از تشکیک وجود همان مراتب شدت و ضعف وجود است به طریقی که حد ذاتی هر مرتبه آن را از مرتبه دیگر متمایز می‌سازد، بدون اینکه حقیقت آن دو متغایر باشند؛ پس مقصود از وحدت تشکیکی وجود این است که وجود حقیقتی است واحد لیکن دارای مراتب شدت و ضعف بدین نحو که از واجب الوجود تاهیولی یک وجود بیش نیست که در عین حال به دلیل شدت و ضعف به مراتب مشخص منقسم گردیده است (شیرازی، رساله سه اصل ملاصدرا، ص ۲۶، ۲۵).

اما می‌توان گفت که تشکیک به کمال و نقص را برای اولین بار شیخ شهاب الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق مطرح کرد. با توجه به اینکه محور و موضوع هستی شناسی شیخ اشراق «نور» است، از این جهت برای اولین بار تشکیک را در «نور» مطرح کرد که اصلی‌ترین ویژگی آن، این است که همه مراتب نور دارای حقیقت واحدی است که هیچ اختلافی از جهت نوریت در آن وجود ندارد لیکن تنها در شدت و ضعف (کمال و نقص) نورانیت و ظهور با یکدیگر اختلاف دارند (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۱۹، ۱۰، ۱۱).

با بررسی مسئله تشکیک در آثار سهروردی درمی‌یابیم که این مسئله از دو جهت در فلسفه وی مطرح بوده و قابل بررسی است: نخست اینکه وی در برخی از آثار خود وجود را بر واجب و ماسوای او بنا بر اصل تشکیک حمل می‌کند، آنجا که می‌گوید:
الوجود يقع بالتشکیک علی الواجب اولی و اول ثم علی الجواهر ثم علی القارالذات (همان، ج ۱، ص ۱۷).

وجود به تشکیک بر واجب الوجود با اولویت و نخست واقع می‌شود سپس بر جواهر و سپس بر قارالذات.

و در همین رابطه در جای دیگر می‌گوید:

الموجود، فانه علی الباری اول و اولی منه علی الجواهر ثم بالجواهر اولی منه علی العرض (همان، ج ۴، ص ۱۴۶).

ترجمه: موجود بودن از برای باری تعالی اول و شایسته‌تر است تا برای جواهر و برای جواهر شایسته‌تر است نسبت به عرض.

همان گونه که در عبارات فوق مشاهده می‌شود سهروردی با کمال صراحت به وقوع تشکیک در وجود اعتراف کرده است. او اطلاق آن را بر واجب الوجود اولی و اول به‌شمار می‌آورد؛ این فیلسوف در جای دیگر در کتاب *التلویحات* ضمن نفی ماهیت از وجود خداوند، به مسئله تشکیک در وجود اشاره کرده است و تفاوت وجود خداوند را با سایر موجودات به کمال و نقص دانسته و به این ترتیب به وقوع تشکیک در وجود اعتراف کرده است (همو، *التلویحات*، ص ۱۷).

با تأمل در عبارات سهروردی می‌توان دریافت که وی از صورتبندی منطقی تشکیک فراتر رفته و به خاستگاه فلسفی آن توجه داشته و درصدد بوده تا صورت متافیزیکی این مسئله را بیان کند و برای این کار وی از تقسیم وجود به واجب و ممکن آغاز می‌کند (همو، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱، ص ۳۱).

جهت دیگر طرح نوع چهارم تمایز است؛ تا پیش از سهروردی در نظر بسیاری از حکما تمایز و تفاوت میان دو ماهیت از سه طریق امکان پذیر بود:

تمایز به تمام ذات، تمایز به بعضی از اجزای ذات و تمایز به اموری که خارج از ذات به‌شمار می‌آیند. اما سهروردی قسم دیگری بر این اقسام سه گانه تمایز افزود و آن را تمایز به کمال و نقص یا شدت و ضعف نام نهاد؛ وی این نوع اختلاف را در مورد مراتب «نور» بیان می‌کند و در این باره می‌گوید:

النور كله في نفسه لا يختلف حقيقة الا بالكمال والنقصان (همان، ج ۲، ص ۱۱۹).

وی نور را حقیقتی واحد می‌داند که مراتب آن تنها به کمال و نقص از هم متمایز می‌گردند و این نوع تمایز را به عنوان تمایز نوع چهارم معرفی می‌نماید:

الرابع من الوجوه التي تميز المشتركات الاتمية والانقصية (همان، ج ۱، ص ۳۳۴).

پس از طرح نوع چهارم تمایز وی تفاوت و تمایز بین موجودات را در قالب همین امتیاز نوع چهارم قرار می‌دهد. سهروردی بر اساس فلسفه اشراقی خویش حقایق وجودی را انوار می‌داند. آنچه را که وی به عنوان ضابطه نور معرفی می‌کند (ظاهر لِنفسه و مظهر لغیره) با ضابطه وجود و هستی منطبق است، لذا می‌توان گفت این فیلسوف هستی را حقیقت نور دانسته و احکام حقیقت نور را در هستی جاری می‌داند و بیان می‌دارد تفاوت به کمال و نقص یا شدت و ضعف در همه مراتب نور مطرح است.

سهروردی حقایق بسیط را نیز مشمول تشکیک کرده است و در نظر وی یک حقیقت بسیط (مانند عالم انوار، یا اعراض بسیط از قبیل سیاهی) در مرتبه‌ای کامل و در مرتبه دیگر ناقص است و تفاوت میان دو مرتبه، تنها به کمال و نقص بوده و هیچگونه امتیاز دیگری در میان آنها ملاحظه نمی‌شود (شایان ذکر است که تفاوت میان کامل و ناقص در یک شیء از نوع تفاوت در مفاهیم به شمار نمی‌آید، زیرا مفهوم، حتی مفهوم نور یا وجود، از آن جهت که مفهومیست، قابل تشکیک نمی‌باشند، بلکه تشکیک در مفهوم از جهت نحوه صدق آن بر افرادش است که همان‌طور که بیان داشتیم به مباحث منطق مربوط است).

به هر جهت، تمایز مذکور توسط سهروردی مطرح شده و اساس تشکیک واقع می‌شود و مراتب تشکیکی نور با آن تبیین می‌گردد (همان، ج ۴، ص ۲۱۵). ملاصدرا نیز بر این نوع از تمایز صحنه می‌گذارد اما آن را تنها در سنخ وجود منحصر می‌داند.

مناظرات فیلسوفان در مسئله تشکیک

یکی از مسائلی که فیلسوفان مسلمان در باره آن به بحث و مناظره نشسته‌اند مسئله تشکیک است. بنا بر نظر ابن سینا تشکیک تنها در امور غیر ذاتی واقع می‌شود. یعنی در جنس و نوع و فصل تشکیک مطرح نیست بلکه در کلی‌های عرضی می‌توان از تشکیک سخن گفت مثلاً حیوان جنس انسان است و ناطق فصل است و انسان نوع است و تشکیک در هیچیک از امور یاد شده تحقق پیدا نمی‌کند، از نظر ابن سینا صدق ذات و ذاتی بر مصداق‌های خود به‌طور متواطی است نه مشکک (ابن سینا، المباحثات، ص ۴۱)، یعنی بین مصداق ذات و ذاتی‌ها تقدم و تأخری نیست ولی عرضی‌ها بر مصداق خودشان به‌طور مشکک صادقند هرگونه تشکیک و تقدم و تأخر به یک کلی عرضی (عام یا خاص) مربوط است. به نظر او اختلاف در شدت و ضعف در ذاتیات (ماهیت) منجر به اختلاف نوعی می‌شود اما در کیف منجر به اختلاف نوعی نمی‌شود، لذا او اختلاف به شدت و ضعف را در مقوله کیف جایز می‌داند (همو، الالهیات متن کتاب الشفاء،

ص ۹۰؛ الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۳۲۹).

اما سهروردی و حکمای اشراقی تشکیک در ماهیات اشیا را می‌پذیرند. از نظر سهروردی همه انحاء تشکیک (تقدم و تأخر، شدت و ضعف و کمال و نقص) در مقوله جوهر تحقق پذیر

است و در این مورد جواهر عالم عقول را نسبت به جواهر عالم نفوس و اجسام در مرتبه بالاتری می‌داند همچنین حیوان به عنوان یک موجود جوهری می‌تواند از حیوان دیگر شدیدتر باشد. زیرا اگر حیوان موجودی است که حساس و متحرک بالاراده بودن جزء ذات اوست لذا می‌توان در همین ویژگی حیوانی را از حیوان دیگر قوی‌تر و کامل‌تر دانست (ابراهیمی دینانی، ص ۲۹۴).

همان‌طور که می‌توان افراد مختلف انسانی را در جنس یعنی حیوان بودنشان و یا فصل یعنی ناطق بودنشان قوی‌تر و یا ضعیف‌تر و یا کامل‌تر و ناقص‌تر دانست.

صدرالمتألهین اختلاف اشراقیان و مشائیان را در مسئله تشکیک در چهار موضع بیان می‌کند:

الف. شیخ اشراق همه انحای تشکیک را در باب ذات و ذاتیان جایز می‌داند، اما مشائیان تشکیک را تنها در عرضیات منحصر دانسته‌اند.

ب. اختلاف میان مراتب شدید و ضعیف در یک شیء از نظر شیخ اشراق موجب اختلاف نوعی در افراد آن نیست، اما مشائیان مخالف آن هستند.

ج. حکمای مشاء برخلاف شیخ اشراق تشکیک در کیف و کم را دو نوع مختلف از تشکیک به شمار آورده‌اند.

د. از نظر سهروردی اختلاف به شدت و ضعف و نقص و کمال منحصر در مقوله کیف نیست، بلکه در جوهر نیز جاری است (شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۵۱۲، ۵۱۱؛ شیروانی، تأملاتی پیرامون مسئله تشکیک).

مشائیان با توجه به نفی تشکیک در ماهیت برای توجیه تفاوت‌ها ناگزیر شدند تشکیک عرضی را بپذیرند، ملاصدرا دلیل آنها را در الاسفار الاربعه اینچنین بیان می‌کند:

فاحتجت اتباع المشائیه علی بطلانه بان الاکمل ان لم یکن مشتملا علی شیء لیس فی الانقص، فلا افتراق بینهما، و ان اشتمل علی شیء کذا، فهو اما معتبر فی سنخ الطبیعة، فلا اشتراک بینهما، و اما زائد علیها، فلا یكون الا فصلا مقوما او عرضیا زائدا (شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۵۰۸).

پس پیروان مشاء بر بطلان نظر (اشراقیان) احتجاج نموده‌اند که اگر اکمل مشتمل بر چیزی که در انقص است نباشد، در این صورت تفاوتی بین آنها نخواهد بود و اگر مشتمل باشد، یا

آن امر در طبع شیء معتبر است، که در این صورت اشتراکی بینشان نیست، یا زائد بر ماهیت و طبیعت شیء است، که در این صورت یا فصل مقوم خواهد بود یا عرضی زائد. به عبارت دیگر، وجه امتیاز میان فرد ضعیف ماهیت و فرد شدید آن، یا در صدق ماهیت بر افراد خود معتبر است، یا معتبر نیست، در صورت اول فردی که فاقد آن مابه‌التفاوت است دیگر فرد آن ماهیت نخواهد بود و این خلاف فرض است و در صورت دوم اختلاف آن دو فرد در یک امر خارج از ماهیت می‌باشد و این خلاف تشکیکی بودن ماهیت است.

اما شیخ اشراق با صراحت تشکیک در ماهیات را مطرح کرده و به نفع آن استدلال نموده است. وی همچنین بر تشکیک در مراتب انوار نیز تأکید داشته است. سهروردی در کتاب حکمة‌الاشراق خویش بر وحدت حقیقت انوار مجرد استدلال می‌کند و اختلاف آنها را تنها در کمال و نقص می‌داند زیرا اگر انوار مجرد در تمام حقیقت نوریت یکسان هستند و به دلیل تجردشان فاقد هرگونه هیئت و عرضی هستند (که باعث تمایز آنها از یکدیگر شود)، بنابراین تنها وجه تمایز آنها به کمال و نقص خواهد بود (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۲۰؛ شهرزوری، حکمة‌الاشراق، ص ۲۱۴، ۲۱۳).

ملاصدرا همچون شیخ اشراق می‌پذیرد که اختلاف موجودات از یکدیگر نباید در سه قسمی که مشائیان گفته بودند منحصر باشد، اما با تکیه بر اصالت وجود معتقد می‌شود که این نوع از اختلاف تنها در وجود جاری است نه در ماهیات لذا بر تشکیک در وجود صحنه می‌گذارد و با آنچه شیخ اشراق درباره تشکیک در ماهیت بیان کرده است مخالفت می‌کند، زیرا «الماهیة من حیث هی لیست الا هی» ماهیت تشکیک پذیر نیست و نسبت به هریک از حالات شدت و ضعف یا تام و ناقص لا به شرط است. اگر ماهیت از آن جهت که ماهیت است شدید باشد، بر فرد ضعیف خود صدق نخواهد کرد و اگر از آن جهت که ماهیت است ضعیف باشد، بر فرد شدید صدق نخواهد کرد، لذا برای آنکه بر همه افرادش صدق کند باید نسبت به همه حالات شدت و ضعف و نقص و کمال و . . . لاقتضاء باشد. بنابراین اختلاف بالتشکیک تنها در مورد حقایق وجودی صادق است و اسناد تشکیک به ماهیت بالعرض والمجاز است، همان‌طور که اسناد وجود نیز به ماهیت اولاً و بالذات نیست (شیروانی، ترجمه و شرح بدایة‌الحکمه، ج ۱، ص ۷۴، ج ۲، ص ۱۱۴).

خلط معانی گوناگون تشکیک و مناقشات فیلسوفان

عدم توجه به سیر تحول معنایی و کاربردی اصطلاح تشکیک و تبیین نکردن جهات اختلاف معنایی اصطلاح تشکیک در منطق و فلسفه و کاربرد دوگانه آن در دو موضع مفهومی و مصداقی در مباحث فلسفی منجر به ایجاد ابهامات و اختلاف نظراتی میان دو مشرب فلسفی مشاء و اشراق و نیز اشراق و حکمت متعالیه شده است. لذا توجه به موارد زیر لازم به نظر می‌رسد.

نخست آنکه بحث در باره عدم تشکیک در ذاتیات و انحصار آن در عرضیات که از جانب مشائیان مطرح بوده قطعاً بحث مفهومی بوده است که معنای منطقی تشکیک را شامل می‌شده و باید در آن موضع بحث شود (البته مفهوم از جهت نحوه صدقش بر مصادیق که به طور مساوی است یا متفاوت). همچنین اصطلاح ذاتی گاهی در مقابل عرضی مطرح شده است که کلی باب ایسا غوجی است و در مباحث منطقی جای دارد و گاهی به معنای جوهر و در مقابل عرض مطرح شده که در مباحث فلسفی قرار دارد، اما توجه به این تفکیک در مناظرات کمتر مشهود است.

نکته دوم آنکه باید به اصطلاح «مشرک معنوی» که در باره الفاظ و مفاهیم مطرح است و تفاوتش با تشکیک منطقی که آن نیز در باره مفاهیم است توجه نمود. هنگامی که ملاصدرا در باره اشتراک معنوی وجود سخن می‌گوید، به حقیقت خارجی وجود نظر ندارد. مشرک معنوی آن است که یک لفظ معنای واحد کلی و گسترده‌ای دارد که این معنای کلی دارای مصادیق فراوانی است مثل لفظ انسان، کتاب و... وی در باره وجود می‌گوید وجود مشترک معنوی است و به تشکیک بر مصادیقش حمل می‌شود (شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۴۱)، اما وقتی در باره وحدت تشکیکی وجود سخن می‌گوید معنای فلسفی تشکیک را در نظر دارد. مشترک معنوی مربوط است به لفظ از جهت ارتباط با معنا و مفهومی که برایش وضع شده. تشکیک منطقی مربوط است به مفهوم از جهت نحوه صدقش بر مصداق‌ها و تشکیک فلسفی ناظر بر حقیقت خارجی است هنگامی که در عین وحدت تکثر در آن مشاهده شود و در این نوع تکثر تفاوت دو شیء در همان چیزی باشد که با یکدیگر اختلاف دارند.

نکته سومی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که آیا تشکیک در جوهر و ماهیت که مورد قبول شیخ اشراق قرار گرفته در معنای منطقی تشکیک بوده است یا در معنای فلسفی آن،

زیرا هر چند مصداق خارجی جواهر و ماهیات مورد بحث شیخ اشراق بوده اما آن مصادیق از آن جهت که مصداق مفهومی ذاتی یا عرضی هستند به متواطی یا مشکک بودن متصف شده‌اند، لذا در اینجا معنای منطقی تشکیک مورد نظر وی بوده است. از طرف دیگر، هنگامی که سهروردی در باره تشکیک در مراتب انوار سخن می‌گوید قطعاً معنای فلسفی تشکیک را در نظر داشته و حقایق خارجی را متصف به تشکیک نموده است. ملا صدرا به این نکته توجه داشته است. ملا صدرا که مبنایش در تشکیک وجود، اصالت در وجود است برای هیچ مفهومی از مفاهیم تشکیک قائل نمی‌شود، زیرا شأن مفاهیم شایستگی کلیت و اشتراک بین کثیرین را دارد و این کلی که ذهنی نیز است در خارج به نحوی تحصیل می‌یابد که دارای حد واحد و معنای معینی هستند که مشخص به تشخصات و عوارض می‌گردند.

ویژگی این مفاهیم ابهام است و کلیت در آنها به همین معنا تعریف می‌شود، لذا به انضمام مشخصات و عوارض تعین می‌یابد. در واقع آن ماهیت کلی در همه افراد یکسان است و اگر اقتضای کمال و شدت داشته باشد در همه کامل و شدید است و اگر اقتضای نقص و ضعف داشته باشد برای همه، همان است. لذا می‌گوید اگر مراد از ماهیت نور در حکمت اشراق همین مفهوم کلی با این ویژگی باشد قابل توجیه و پذیرش نیست، لیکن اگر منظور از آن حقیقت بسیطی باشد که به کمال و نقص متفاوت گردد همان حقیقت وجود و صحیح است (همان، ج ۶، ص ۲۲).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چند مفهوم از آن جهت که مفهوم است نمی‌تواند مشکک باشد و همین امر فلاسفه را واداشته که تفاوتی را که در مفاهیم دیده می‌شد و باعث شده بود آنها را به متواطی و مشکک تقسیم کنند به خارج نسبت داده و جنبه فلسفی بحث تشکیک را مطرح نمایند، اما تفکیک نکردن معانی دوگانه تشکیک در موضع مفهومی و مصداقی از جانب این بزرگان خلط مسائل فلسفی را به دنبال داشته است.

تشکیک در عرفان

عارفان با پذیرفتن نظریه وحدت شخصی وجود هر گونه کثرتی را از حقیقت وجود سلب می‌کنند. در عرفان تشکیک و تفاوت موجودات، ناشی از تجلی و سریان فعلی حقیقت وجود است.

در مظاهر و ماهیات، تشکیک در مظاهر حقیقت وجود است، نه در اصل وجود. از نظر عارفان تشکیک وجود به اعتبار ظهور آن است در مظاهر و اعیان و از آنجایی که وجود بما هو وجود با قید صرافت یکی بیش نیست و سایر موجودات خارج از حقیقت وجودند لذا حقیقت وجود از هر گونه کثرتی مبرا است. آنچه از تشکیک که مورد تأیید عرفان است تشکیک ناشی از تجلیات وجود است یعنی موجودات مظاهر و مجالی حقیقت واحدی هستند که هر یک در ظهور و نمایاندن آن حقیقت واحد سهمی دارند و در مراتب مختلف و با تفاوت تشکیکی این نقش را به عهده دارند، طوری که یکی در مظهریت بهره بیشتر و کامل تری دارد و دیگری کمتر، یکی مظهر تام اسما و صفات خداوند است و دیگری مظهر یکی یا برخی از اسما و صفات الهی. هستی محض و وجود حقیقی یک مصداق بیشتر ندارد و در عرض یا طول آن وجود دیگری که مستقل از آن و یا حتی مرتبط با آن باشد فرض نمی‌شود. امور مقید و محدودی که تصویر می‌شود، آیات و نشانه‌ها و ظهورات آن حقیقت واحد هستند. در نگاه عارف همه چیز از بود به نمود و از وجود به ظهور تبدیل می‌شود، لذا تشکیک در وجود نیز به تشکیک در ظهور تغییر می‌یابد. نفی تشکیک در اصل وجود نزد عارفان به معنای نفی مطلق تشکیک نیست بلکه اختلاف در مصداق است که آیا تشکیک در حقایق وجودی است یا مظاهر وجود مطلق چنانکه قیصری می‌گوید:

الوجود لا یقبل الاشداد و التضعف فی ذاته و لا الزیادة و النقصان، و الشدة والضعف یقعا علیه بحسب ظهوره و خفائه فی بعض مراتبه (قیصری، ص ۲۵).
وجود اشتداد و تضعف (شدید و ضعیف شدن) را نمی‌پذیرد، همچنان که زیادت و نقصان‌پذیر نیست و شدت و ضعف در او به حسب ظهور و خفای وجود در بعضی مراتب واقع می‌شود.

جامی می‌گوید:

التفاوت لیس فی حقیقة الوجود بل فی ظهور خواصها
تفاوت در حقیقت وجود نیست، بلکه در ظهور خواص آن است.

ابن فناری نیز در مصباح الانس آورده است:

... فالحقیقه واحدة فی الكل و التفاوت واقع بین ظهوراتها (ص ۵۹).
... حقیقت کلا واحد است و تفاوت در ظهورات آن واقع است.

در نظریه وحدت تشکیکی وجود هم وحدت حقیقت دارد و هم کثرت، اما کثرت به وحدت بازمی‌گردد و در عین حال وحدت در کثرت سریان دارد. وحدت سریان حقیقت وجود با کثرت قابل جمع است و وجود را در مراتب گوناگون متحقق می‌کند، اما در نظریه وحدت شخصی وجود کثرات حقیقت و حیثیتی ندارند جز آنکه نمود، آینه و آیت برای آن واحد شخصی هستند و از همین حیث نیز در مراتب تشکیکی رتبه‌بندی می‌شوند. نظریه وحدت تشکیکی وجود هر چند نخستین بار توسط صدرالمآلهین مطرح شد، اما به اعتراف خود او و پیروان مکتبش در نهایت پایه و پل گذر به سوی وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه گردید (شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۳۱۴).

نتیجه

اختلاف اصطلاح تشکیک در منطق و فلسفه اختلاف مفهومی و معنایی است. در منطق تفاوت مفاهیم از جهت صدقشان در مصادیق گوناگون ملاک تشکیک است، در حالی که تشکیک فلسفی وصف واقعیت خارجی است نه وصف مفاهیم یا الفاظ و از تفاضل و تفاوت حقایق خارجی سخن می‌گوید هنگامی که مابه‌الامتیاز آنها از نوع مابه‌الاشتراکشان باشد، از این تفاوت معنایی می‌توان نتیجه گرفت که این اصطلاح در منطق و فلسفه مشترک لفظی است و عدم تمایز بین آنها برخی اختلافات فکری را به دنبال داشته است. تشکیک در حکمت متعالیه نیز در دو موضع مورد بحث واقع شده، یکی در باره مفهوم وجود که آیا مشکک است یا متواطی (در مباحث اشتراک معنوی وجود) که همان تشکیک منطقی است و دیگری در باره حقیقت وجود (در مباحث وحدت تشکیکی وجود) که همان تشکیک فلسفی است و توجه به تفاوت این دو موضع از بحث می‌تواند در فهم مفاهیم عمیق فلسفی در حکمت متعالیه بسیار مهم باشد.

تفاوت فلسفه و عرفان در باره اصطلاح تشکیک و معنی آن نیست و می‌توان گفت این دو گروه این اصطلاح را به یک معنا به کار برده‌اند، اما در باره مصداق آن حقیقت تشکیکی نگاه متفاوتی دارند که ریشه در مبانی فکری آنها دارد. در عرفان با نفی وجود حقیقی از ما سوی الله تشکیک در وجود نیز منتفی می‌شود و جای خود را به تشکیک در مظاهر و مجالی وجود می‌-

دهد. پس آنچه دارای شدت و ضعف بوده و با تفاوت تشکیکی مطرح می‌شود تجلیات حقیقت واحد وجود است نه وجود.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

_____، الشفاء المنطق، ج ۳، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

_____، الشفاء الطبیعیات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

_____، المباحثات، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۷۱.

_____، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.

ابن فناری، محمدبن حمزه بن محمدالعثمانی، مصباح الانس، تهران، مولی، ۱۳۷۴.

ارسطو، منطق ارسطو، ج ۲، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، قاهره، مکتبه نهفته المحریهر، ۱۹۴۸.

جامی، عبدالرحمن، الدرہ الفاخره، به تحقیق نیکولاهیر- بهبانی، تهران، انتشارات دانشگاه مک گیل تهران، ۱۳۵۸.

حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، مصحح محسن بیدارفر، قم، منشورات بیدار، ۱۳۸۱.

سبزواری، هادی بن محمد، شرح غرر الفرائد یا شرح منظومه حکمت، باهتمام مهدی محقق و توشی هیکوایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ۳، ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، به اهتمام عبدالله نورانی، مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، ۸۰-۱۳۷۹.

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم، التنقیح فی المنطق، تصحیح و تعلیق: غلامرضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.

- _____، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶ و ۷، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ۱۳۸۰.
- _____، رسالته سه اصل ملا صدرا، تصحیح، تعلیق و مقدمه: دکتر سید حسین نصر، تهران، انتشارات حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- _____، تأملاتی پیرامون مسئله تشکیک، فصلنامه مفید، شماره چهاردهم، ۱۳۷۷.
- شیروانی، علی، ترجمه و شرح بدایة الحکمه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس، مصحح: مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- فارابی، ابونصر محمد بن طرخان، رسائل فارابی (المسائل المتفرقة، اغراض ما بعد الطبیعه و...)، حیدرآباد رکن، دائرة المعارف عثمانی، ۱۹۳۶.
- _____، المنطق عند الفارابی، عجم، تحقیق، مقدمه و تعلیق: رفیق المعجم، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.
- قیصری رومی، محمد داود، شرح فصوص الحکم، به کوشش استاد جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ولفسون؛ هری اوسترین، اصطلاح مشکک در آثار ارسطو و فلسفه اسلامی و آثار ابن میمون، ترجمه فریدون بدره‌ای، منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.